

# از هلال تا کمال

نگاهی به زندگی معلم شهید حمید شعبان پور

تألیف و گردآوری: خانواده شهید

۱۳۹۳

سرشناسه: شعبان پور، غلامرضا، ۱۳۳۸ -  
عنوان و نام پدید آورنده: از هلال تا کمال: نگاهی به زندگی معلم شهید حمید شعبان پور / تألیف و  
گردآوری: غلامرضا شعبان پور (خانواده شهید).  
مشخصات نشر: قم، گوهر ماندگار، ۱۳۹۳.  
مشخصات ظاهری: ۲۷۲ ص، مصور (رنگی).  
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۷۷۰-۶۶-۳ ریال ۱۰۰۰۰۰



وضعیت فهرست نویسی: فیا  
موضوع: شعبان پور، حمید، ۱۳۴۱ - ۱۳۶۴  
موضوع: جنگ ایران و عراق، ۱۳۶۷ - ۱۳۵۹ - شهیدان - سرگذشتنامه  
رده بندی کنگره: DSR/۱۶۲۶ /ش ۶۵  
رده بندی دیویی: ۹۵۵/۰۸۴۳/۹۲  
شماره کتابشناسی ملی: ۳۵۵۸۵۳۰

## از هلال تا کمال

(نگاهی به زندگی معلم شهید شعبان پور)

- ✦ تألیف و گردآوری: غلامرضا شعبان پور (خانواده شهید)
- ✦ ناشر: گوهر ماندگار
- ✦ نوبت چاپ: اول / ۱۳۹۳
- ✦ تیراژ: ۲۰۰۰ جلد
- ✦ قیمت: ۱۰۰۰۰ تومان
- ✦ شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۷۷۰-۶۶-۳
- ✦ قطع و تعداد صفحات: رقعی / ۲۷۲ ص
- ✦ چاپ: علی
- ✦ صفحه آرای: مجتبی احمائی، محبوبه جدی
- ✦ طرح جلد: محبوبه ناصری

## مراکز بخشی:

انتشارات گوهر ماندگار قم: ۰۹۱۲۵۵۳۹۰۳۶  
فی ریز: ۰۹۱۷۷۳۱۸۳۲۲۳ - ۰۹۱۷۱۳۱۹۰۳۱  
۵۳۸۳۶۸۷۸ - ۵۳۸۴۰۹۰۳ - ۵۳۸۲۲۴۱۲ (۰۷۱)

## فهرست مطالب

| صفحه | عنوان                      |
|------|----------------------------|
| ۱۹   | پیشگفتار                   |
| ۲۳   | مقدمه                      |
| ۳۱   | فصل اول - خانواده حمید     |
| ۳۳   | حمید در دوران طفولیت       |
| ۳۸   | خاطره‌ای تلخ               |
| ۴۰   | بارزترین صفات اخلاقی حمید  |
| ۴۰   | ۱- کمک به پدر              |
| ۴۱   | ۲- صداقت و یکرنگی          |
| ۴۱   | ۳- رُک‌گویی                |
| ۴۲   | ۴- مقید به حلال و حرام بود |
| ۴۳   | فصل دوم - تحصیلات حمید     |
| ۴۵   | ۱- دوره ابتدایی            |
| ۴۷   | ۲- دوره راهنمایی           |

۳- دوره متوسطه ..... ۵۲

۴- دوره تربیت معلم ..... ۵۸

**فصل سوم - خاطرات دوستان، همکاران و همزمان حمید ..... ۶۵**

خاطرات آقای محمد علی آبادیان ..... ۶۷

من عاشق خوابم ..... ۶۷

حمید به زبان ساده معلمی ..... ۶۹

حمید جان یادت هست؟ ..... ۶۹

همه چیزت با بقیه فرق می کرد! ..... ۷۶

خاطرات آقای محمد رحمانزاده ..... ۷۹

حمید از هوش سرشاری برخوردار بود ..... ۷۹

پیشگام کارهای مثبت بود ..... ۸۰

به درس و علم اهمیت زیادی می داد ..... ۸۰

اهل ورزش بود ..... ۸۱

اهل دعا و نیایش بود ..... ۸۲

مقید به مسائل شرعی بود ..... ۸۲

به کسی باج نمی داد ..... ۸۲

علاقه به هنر تئاتر داشت ..... ۸۳

تحصیل در تربیت معلم و آغاز معلمی ..... ۸۴

خاطرات آقای رضا مولازاده ..... ۸۶

خاطرات یک زمینی از یک آسمانی ..... ۸۶

دوران دبیرستان (۱۳۶۰-۱۳۵۶ خورشیدی) ..... ۸۶

|          |                                      |
|----------|--------------------------------------|
| ۸۷.....  | دوران تربیت معلم (۱۳۶۲-۱۳۶۰ خورشیدی) |
| ۹۱.....  | تابستان ۱۳۶۲                         |
| ۹۲.....  | تابستان ۱۳۶۳                         |
| ۹۳.....  | خاطرات آقای سید مرتضی طباطبائی       |
| ۹۳.....  | آغاز آشنایی                          |
| ۹۴.....  | خصوصیات دینی و اخلاقی حمید           |
| ۹۶.....  | مسافت مانع دوستی نشد                 |
| ۹۷.....  | بادمجان بم آفت ندارد                 |
| ۹۸.....  | زمان برایم متوقف شد                  |
| ۱۰۰..... | خاطرات آقای دکتر علی رضا جمشیدی      |
| ۱۰۰..... | دیرستان شعله اولین روزهای آشنایی     |
| ۱۰۱..... | دشت عباس خیمه‌ی فرماندهی             |
| ۱۰۲..... | مانور شبانه                          |
| ۱۰۴..... | بازدید از جبهه                       |
| ۱۰۵..... | پیام آور شهید غلامرضا جمشیدی         |
| ۱۰۶..... | خاطرات آقای محمدرضا مختاری           |
| ۱۰۶..... | درس، نماز، ساده‌زیستی                |
| ۱۰۷..... | شرکت در آموزش‌های سخت و طاقت‌فرسا    |
| ۱۰۹..... | خاطرات آقای اکبر (حاجی) رحیم‌زاده    |
| ۱۱۱..... | خاطرات آقای ابراهیم هاشم‌پناه        |
| ۱۱۱..... | زنگ انشاء                            |
| ۱۱۱..... | حمید در تبلیغات گردان کمیل           |

- قبولی حمید در آزمون ورودی وزارت امور خارجه ..... ۱۱۲
- خاطرات آقای علی اکبر همتایی ..... ۱۱۳
- خاطرات آقای رستم جهان کهن ..... ۱۱۵
- جغرافیا و طبیعت روستای مُندان ..... ۱۱۷
- حمید در مُندان ..... ۱۲۰
- آقا! خَل است ..... ۱۱۷
- اخته را بکش اما بخته را بگذار برای شب عروست!! ..... ۱۲۱
- آخر قدمی راست بیه ای همه جا کج ..... ۱۲۲
- خاطرات آقای مسکور چمن ..... ۱۲۳
- آخته و بخته ..... ۱۲۴
- بازار داغ والیال دو نفره ..... ۱۲۴
- سیگار سوم ..... ۱۲۴
- عمو خدا رحمت کند شعبانپور را ..... ۱۲۵
- تسلط بر تدریس ..... ۱۲۶
- خاطرات آقای دکتر رضا چمن ..... ۱۲۷
- آنچه از معلم شهید بزرگوار حمید شعبانپور آموختم و به یاد دارم ..... ۱۲۷
- تغییر رویکرد تربیتی در مدرسه ..... ۱۲۷
- خاطرات آقای شیروان وظیفه شناس ..... ۱۳۰
- حمید در روستای سیدار از توابع یاسوج ..... ۱۳۰
- رفتار بسیار خوبی با مردم و دانش آموزان داشت ..... ۱۳۰
- دانش آموزان بلند بلند شیون می کردند ..... ۱۳۱
- هم معلم ریاضی بود و هم معلم اخلاق ..... ۱۳۲

|     |                                          |
|-----|------------------------------------------|
| ۱۳۳ | خاطرات آقای سید عبدالرضا ابراهیمی        |
| ۱۳۳ | بیشتر اوقات روزه بود                     |
| ۱۳۴ | هیچگاه او را فراموش نخواهم کرد           |
| ۱۳۵ | خاطرات آقای علی جعفریان                  |
| ۱۳۵ | برویم پینگ پنگ                           |
| ۱۳۶ | افتادگی، خضوع و مردماری اش زبانزد بود    |
| ۱۳۶ | در نظم و تدریس سرآمد و نخبه بود          |
| ۱۳۸ | توضیحات آقای سید خدایار فتاحیان          |
| ۱۳۸ | مشول ستاد اعزام نیروی استان بودم         |
| ۱۳۹ | عملیات والفجر ۸ شرایط منحصر به فردی داشت |
| ۱۳۹ | غواصان خط شکن بودند                      |
| ۱۳۹ | خاطرات آقای محسن خوشبخت                  |
| ۱۴۱ | آغاز آشنایی                              |
| ۱۴۲ | شرط حمید برای کار در تبلیغات گردان       |
| ۱۴۲ | نوشتن شفاعت نامه                         |
| ۱۴۲ | مرحله اول عملیات در شامگاه ۱۳۶۴/۱۱/۲۰    |
| ۱۴۴ | عملیات شب ۱۳۶۴/۱۱/۲۷                     |
| ۱۴۵ | چرا شیفته حمید شدم؟                      |
| ۱۴۶ | خاطراتی از آموزش شنا و غواصی             |
| ۱۴۶ | زیبا هم در صورت و هم در سیرت             |
| ۱۴۸ | خاطرات آقای سردار اصغر ماهوتی            |
| ۱۴۸ | اولین آشنایی                             |

- آموزش غواصی ..... ۱۵۰
- مرحله اول عملیات والفجر ۸ ..... ۱۵۰
- جریان کشتی به گیل نشسته ..... ۱۵۲
- مقاومت تیربارچی عراقی ..... ۱۵۳
- رؤیای صادق ..... ۱۵۴
- شهادت حمید در عملیات شب ۱۳۶۴/۱۱/۲۷ ..... ۱۵۶
- خاطرات آقای ع - ه ..... ۱۶۰
- آموزش و تمرین غواصی ..... ۱۶۰
- شب اول عملیات (عبور از اروند) ..... ۱۶۱
- گریه دو پسر خاله ..... ۱۶۲
- حضور در عملیات شب ۲۷ بهمن ۱۳۶۴ ..... ۱۶۳
- خاطرات آقای جواد مبین ..... ۱۶۵
- فصل چهارم - عملیاتی که حمید در آن به شهادت رسید** ..... ۱۶۷
- موقعیت استراتژیک آبادان ..... ۱۶۹
- آموزش‌های مورد نیاز عملیات والفجر ۸ ..... ۱۷۲
- آغاز عملیات والفجر ۸ ..... ۱۷۴
- نقش حمید در عملیات والفجر ۸ ..... ۱۷۴
- زمان و مکان شهادت حمید ..... ۱۷۶
- تحلیلی بر عملیات والفجر ۸ ..... ۱۷۹
- چرا فاو؟ ..... ۱۷۹
- نقش لشکر المهدی در والفجر ۸ ..... ۱۸۳

|                                                            |     |
|------------------------------------------------------------|-----|
| مرحله‌ی اول عملیات                                         | ۱۸۳ |
| تصرف رأس البیشه                                            | ۱۸۵ |
| انبوهی از کفش و لباس                                       | ۱۸۶ |
| المهدی جناح‌دار عملیات والفجر ۸                            | ۱۸۷ |
| شب هفتم عملیات (به سوی ام‌القصر)                           | ۱۸۸ |
| اهمیت جاده فاو - ام‌قصر برای عراق                          | ۱۸۸ |
| پل صدام                                                    | ۱۸۸ |
| عملیات عاشورایی شامگاه ۲۷ بهمن ۱۳۶۴                        | ۱۹۴ |
| زمین زره‌پوش                                               | ۱۹۷ |
| تک‌وران کمیل                                               | ۱۹۸ |
| دریغ از یک ییل خاک                                         | ۲۰۰ |
| رزمندگان المهدی شیرازه‌ی گارد ریاست جمهوری را متلاشی کردند | ۲۰۲ |
| رسالت ما                                                   | ۲۰۳ |
| عراق در فاو ۵۲۰۰۰ کشته داد                                 | ۲۰۴ |
| دیدگاه کنت مایکل پولاک در مورد عملیات والفجر ۸             | ۲۰۵ |
| <b>فصل پنجم - زندگی هدفمند حمید</b>                        | ۲۰۹ |
| زندگی هدفمند حمید                                          | ۲۱۱ |
| تنها نامه‌ی به جای مانده از حمید                           | ۲۱۲ |
| متن تاییبی نامه‌ی حمید                                     | ۲۱۵ |
| نکته و پیام‌های نامه‌ی حمید                                | ۲۲۰ |

- ۲۲۳ ..... اعتقاد راسخ و عملی حمید به اهدافش
- ۲۳۳ ..... شهدا نخبگان جامعه بودند
- ۲۳۶ ..... تقدیرنامه وزیر علوم
- ۲۴۰ ..... سال شمار زندگی ۲۳ ساله‌ی حمید
- ۲۴۳ ..... کتابنامه
- ۲۴۵ ..... فصل ششم - عکس‌های حمید، دوستان، همکاران و هم‌زمانش

## پیشگفتار

### نگاهی به حضور مردم شهرستان نی ریز در جنگ

شهرستان نی ریز از شهرستان‌های با قدمت فارس است که تاریخ آن به قبل از هخامنشیان باز می‌گردد. این شهرستان در شرق استان فارس قرار دارد که از شمال به شهرستان‌های ارسنجان و بوانات، از شرق به استان‌های هرمزگان، کرمان و یزد (شهرستان‌های خاتم، سیرجان و حاجی آباد) از جنوب به شهرستان داراب و از غرب به شهرستان‌های استهبان و خرامه محدود می‌شود. طول جغرافیایی نی ریز ۵۴/۱۵ و عرض جغرافیایی آن ۲۹/۱۵ و مساحت آن ۱۰۵۳۹/۱ کیلومتر مربع است.

شهرستان نی ریز براساس نتایج سرشماری سال ۱۳۹۰ خورشیدی دارای ۱۱۳/۷۵۰ نفر جمعیت بوده که در شهرهای نی ریز، مشکان، قطرویه، آباده طشک و بخش‌های مرکزی، آباده طشک، پشتکوه و قطرویه ساکن می‌باشند.

جمعیت شهرستان نی ریز در سال ۱۳۶۵ خورشیدی که می‌توان آن را سال میانی جنگ تحمیلی منظور کرد برابر ۷۹۱۲۳ نفر بوده است. اهالی این شهرستان در شهر نی ریز که مرکز شهرستان است و بخش‌های تابعه

چهارگانه از همان اوان تجاوز ارتش بعث عراق در روز ۱۳۵۹/۶/۳۱ همراه با مردم سایر شهرستان‌ها و استان‌ها با احساس وظیفه ملی و اسلامی، در جبهه‌های نبرد حضور یافتند. این حضور در سال ۱۳۶۲ سازمان یافته شد و با تأسیس گردان کمیل توسط سردار شهید علی اصغر سرافراز، بیشتر نیروهای بسیجی، سپاهی و مردمی در این گردان حضور یافتند و در عملیات‌ها شرکت کردند.

هزاران نفر از مردم این شهرستان که بیشتر آنان را جوانان تشکیل می‌دادند (۹۲/۳ درصد) در طول هشت سال دفاع مقدس بطور داوطلبانه در جبهه‌ها حضور یافتند و در جبهه‌های جنوب و غرب حماسه‌ها آفریدند و ۴۸۰ شهید، ۵۲ آزاده و صدها نفر جانباز تقدیم ایران و انقلاب اسلامی نمودند.

علاوه بر نیروهای مردمی (بسیجی، جهادی و...) تعداد کثیری از اهالی این شهرستان که کادر رسمی و وظیفه‌ی یگان‌های ارتش جمهوری اسلامی ایران و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی بودند، سال‌ها در میادین نبرد حضور یافتند و شهدا، جانبازان و آزادگان زیادی تقدیم نمودند. ۲۱۱ نفر از ۴۸۰ نفر شهید شهرستان نی‌ریز کادر رسمی و وظیفه‌ی ارتش و سپاه بوده و ۲۶۹ نفر بطور داوطلبانه از طریق بسیج و سایر سازمان‌ها مانند جهاد سازندگی، هلال احمر، وزارت بهداشت و درمان و شهرداری عازم جبهه شده‌اند.

در بین نیروهای مردمی نقش فرهنگیان اعم از معلمان و دانش‌آموزان از

همه پررنگ‌تر بود؛ بطوری که ۲۶ درصد شهدا دانش‌آموز و ۴/۱ درصد، معلم بوده‌اند یعنی مجموعاً ۳۰/۱ درصد.

شهید حمید شعبانپور یکی از این معلمان بود که به عنوان دبیر ریاضی دوره‌ی راهنمایی در مناطق محروم استان کهگیلویه و بویراحمد به دانش‌آموزان خدمت کرد که شرح زندگانی وی در فصل‌های بعدی این اثر آمده است.<sup>۱</sup>

---

<sup>۱</sup>- برای اطلاع بیشتر از آمار حضور مردم شهرستان نیریز در دفاع مقدس رجوع کنید به: شعبانپور، غلامرضا (۱۳۸۳) مهین مهرورزان (نی ریز در جنگ) جلد اول، فصل اول.